

عبدالحمید مولوی

عبدالحمید مولوی

برکت

برکت - افزایش و زیادت و نیک بختی معنی دارد .  
برخی از خداوند تبارک و تعالی تمنی دارند خدا بآنها برکت عنایت  
فرماید و این برکت عمر یا مال یا چیزی دیگر است .

اما معنی برکت عمر آن نیست که کسی مدتها زندگی کند و صدو  
بیست ساله یا عمرش بیش از آن شود و مقداری گندم و برنج و خوردنی بیشتر  
را مصرف نماید و این آرزو را حیوانات هم که شکم باره هستند دارند ،  
بلکه برکت عمر در آن است که سالهای عمر را مفتنم شمرده روز و شب را  
در هر سنی که باشد صرف تعلیم و تعلم و آموختن کرده و راه کمال را پیماید  
و بدیگران نیز بیاموزد و اگر این اغتنام فرصت شامل علوم باشد بهتر و  
هر گاه صنایع و هنرها را بیاموزد و بدیگران بیاموزاند مطلوب و مطبوع است  
و اما برکت در مال نه چنان است که کسی سرمایه و ثروت و خواسته زیاد  
جمع کند و نظرش شب و روز در ازدیاد خواسته باشد و خیری از آن مال  
بدیگران اعم از نسل حاضر و نسلهای بعد نرسد و در آخر عمر حسرت  
اندوخته خود را بخورد و این زیان کاری و عدم اقدام به کار نیک را به گور  
ببرد و باز ماندگان وی آنچه را اندوخته در مدت بسیار کمی به هدر دهند .

مرحوم حبیب خراسانی طاب‌ثراه می‌فرماید :

دیدنی آخر که خواجه مُرد و نبرد  
یا بخور یا بده و گرنه بنیه  
خیمه‌ی عمر را حبابی گیر  
خانه‌ای سخت سست بنیاد است  
دل بر این کاخ زرنگار م‌بند  
که بسی چون من و تو دارد یاد  
وه چه خوش‌گفت سعدی شیراز  
گآفرین بر روانِ دانا باد  
گر نباشی بسان نخل کریم  
باش باری بمثل سرو، آزاد

این بنده در حدود چهارصد وقفنامه که در قرون مختلفه در مشهد فراهم شده و افرادی بهترین خواسته خود را به آستان قدس رضوی یا جامع گوهرشاد و مدارس دینی یا موقوفات اولادی خاندانهای مشهد واگذار کرده‌اند دیده و خوانده‌ام .

برخی از این موقوفات در اوان و اعصار بسیار دور ازین رفته و بعضی هنوز مختصری از آن باقی‌است بکنفر بنام پادشاهی بیگ بیش از هفتاد رقبه را وقف کرده و فقط دو مورد آن در تصرف و قفاست و بقیه‌را نهنگان خواسته مردم خور ضایع ساخته‌اند و حتی گاهی نام رقبه‌را تغییر داده و تخمین می‌توان حدس زد که رقبه در کجا واقع بوده و چه حدودی داشته و این پیش‌آمدها مرهون این است خواسته‌ای که رقبه وقت با آن خریده‌شده غیر مزگی و مخدوش بوده لذا دوام و بقارا فاقد گردیده‌است. اینک يك مثال برای برکت در خواسته عرضه می‌دارم و سپس درباره برکت عمر بطور اختصار بیاناتی حضور خوانندگان عزیز معروض خواهد شد .

گوهرشاد آغا دختر امیر غیاث‌الدین ترخان ملکه ایران است و سالها



دنبال نام پدر گوهرشاد آغا بودم و در هیچ تاریخی نمی‌یافتم و نویسنده وقفنامه گوهرشادی هم نام پدر گوهرشاد را ذکر نکرده زیرا گوهرشاد اعرف از پدرش بوده و منشی وقفنامه نیازی نمی‌دیده که نام پدر واقفه را ذکر کند. این ملکه شوهرش میرزا شاهرخ بن امیر تیمور کورکان پادشاه ایران است و کورکان در ترکی معنی دامارا می‌دهد و چون امیر تیمور خواهر امیر حسین را تزویج کرده بود بنام امیر تیمور کورکان معروف شده و آنان که این کلمه را باگاف تلفظ می‌کنند کلمه را غلط می‌گویند.

این زن نیکوکار خیراندیش در شهر هرات هم بناهای مفصلی از مدرسه و امثال آن بنا نهاده بوده و این بناها تا اوایل قرن چهاردهم هجری پایدار بوده و در امارت امیر عبدالرحمن عمداً خراب گردیده و از تمام آن عمارات بقعه ایستقا بنام دارالمغفره که تاکنون پابرجاست و گوهرشاد آغا و بایسنقر و یازده نفر دیگر از خویشاوندان گوهرشاد آغا در بقعه دارالمغفره مدفون می‌باشند و اما از این عده مدفونین شش سنگ نوشته قبور باقی است و بقیه سنگها بمرور اعصار ضایع گردیده است و چون گوهرشاد آغا در شهر هرات مدرسه دینی ساخته بوده اتفاقاً کتیبه مدرسه گوهرشاد که سنگ مرمر باریک و باندی است هنوز در کاخ بهزاد که پس از خرابی عمارات خیریه در اطراف دارالمغفره بوجود آمده در کناری از این کاخ که شامل اشجار کاج است نهاده شده و این کتیبه دارای خط ثلث برجسته بسیار شیوایی است و نام پدر گوهرشاد را در کتیبه مذکور امیر غیاث الدین ترخان ذکر کرده و باین وضع نام واقفه خیرات مذکور به دستم رسید.

این زن نیک‌اندیش در مشهد مقدس جامع بنانهاده که از نظر طرح و اسلوب بنا و کاشی‌کاری و خطوط بسیار نیکو و چهار ایوان چهار طرف و دو مناره بلند در واقع شاهکار معماری و فرهنگی اوایل قرن نهم هجری



است و یادگاری بس عزیز و مهم از این زن نام دار در جوار مرقد حضرت امام رضا علیه السلام می باشد و گوهرشاد آغا اضافه بر جامع گوهرشاد که در حقیقت صحن جنوبی مزار متبرک امام است رواق دارالحفاظ و رواق دارالسیاده آستان قدس را بنیان نهاده و جامع خود را با ساختن این دو رواق به حرم محترم اتصال داده است .

خوانندگان عنایت فرمایند که دیوار شمائی جامع گوهرشاد با در جنوبی مضجع منور امام، هجده متر فاصله دارد و در وقفنامه در حدود جامع می نویسد: شمالاً به حرم مطهر داخل فیها و خارجاً عنها و بنای این مسجد ظریف و لطیف در سال هشتصد و بیست و یک قمری خاتمه یافته و وقفنامه اوقاف گوهرشادی در سال هشتصد و بیست و نه قمری تنظیم گردیده است .

جامع گوهرشاد از حیث دوران و جریان قابل قیاس با هیچ یک از مساجد شهرهای اسلامی نیست حتی مسجد الحرام و مسجد النبی زیرا سایر مساجد ساعاتی از شب و یا روز را دایر اللیلت و لیکن جامع گوهرشاد در تمام شب و روز برای مسلمین مهیاست و چندین نماز جماعت در صبح و ظهر و شب در جامع پیامی شود و چندین حوزه دروس دینی همه روزه در جامع مذکور فراهم می گردد و یازده نفر در ساعات شب و روز مسائل شرعی و دینی را برای مردم بیان می کنند و بسیاری از شبها مخصوصاً شبهای جمعه و ایالی اعیاد مذهبی این جامع تا صبح مفتوح است و تمام ماه صیام شب و روز جامع برای کلیه مردم پذیرا می باشد و تا شب دوم شوال چند ساعت معدود درهای جامع بسته می شود .

کتیبه جاو ایران مقصوره (ایوان جنوبی) خط ثلث بسیار زیبای بایسنفر فرزند برومند گوهرشاد آغا است و از این شاهزاده هنرمند یگانه



اثر خط وی باقیمانده جملات این کتیبه بسیار ظریف در معبد مهم اسلامی است و در آخر کتیبه نوشته است (کتبه راجیاً الی الله بایسنفر بن شاهرخ ابن تیمور کورکان ۸۲۱).

بایسنفر در خط و نقاشی و موسیقی و شعر کمالاتی داشته و عادلی تخلص می کرده و استاد یگانه خط ثلث است و بهتر از شمس الدین بایسنفری استادش می نوشته و تا بحال کسی مانند بایسنفر خط ثلث را بکار نبرده و استاد مسالم بلامعارض این خط است.

وقفنامه گوهرشادی شروطی دارد که از ذکر آنها خودداری گردید و فقط يك شرط آن شاهد عرایض بنده است و مستند این ذریعه می باشد و آن اینست:

گوهرشاد آغا شرط کرده که همه روزه چهارده نفر برای وی هر يك يك جزو از قرآن مجید را تلاوت نمایند (دوازده نفر حافظ و صدر الحفظ و خطیب جامع) و پس از خاتمه تلاوت قرآن خطیب جامع همه روزه خطبه ای می خواند که مشتمل بر حمد خداوند و منقبت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و نعت حضرت رضا و حضرت حجة بن الحسن عیبهما السلام است و در آخر خطبه می گوید (جهة ترویج روح گوهرشاد آغا واقفه موفقه این مسجد شریف و معبد منیف اطاب الله ثراها فاتحه، و حضار فاتحه می خوانند و عنایت شود که تمام خطبه بابلندگو انتشار می یابد و مردمی که در جامع حضور دارند شاید در خواندن فاتحه شرکت نمایند. برای مزید استحضار عنایت شود امیر تیمور کورکان بن امیر تراغا پدر شوهر واقفه است و در اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری بیشتر ممالک اسلامی را به خاک و خون کشید و با لشکر کشیهای سه ساله و پنج ساله و هفت ساله بسیاری از شهرها را خراب کرد و کشتار عهده مفلول را بیاد آورد و از کشته ها مناره



برپا کرد و تمام نفایس شهرها را بفارت پرداخت و به سمرقند برد و تمام هندوستان و ترکستان و خیوه و گرجستان را و تا کنار دریای سفید را بتصرف درآورد و میرزا شاهرخ فرزند وی که قدری سلامت فکر داشت قریب پنجاه سال بر خرابه های پدر سلطنت راند و بایسنقر هنرمند کتابخانه مفصلی داشت و مقدمه بایسنقری را بر شاهنامه فراهم ساخت و تعدادی از بهترین خطاطان و نقاشان و جدول کشان و حل کاران و رنگ سازان و صحافان را در اختیار داشت نام هر سه نفر به فراموشی سپرده شده و نام گوهرشاد آغا که با انتخاب و سلیقه متناسب جامع خود را در قرب حرم مطهر امام ساخته و موقوفات بسیار ارزنده برای مصارف جامع واگذار کرد، پس از پانصد و شصت و هشت سال (قریب شش قرن) که از تاریخ نوشتن وقفنامه وی می گذرد هنوز نامش در هر روز صبح در جامعش برده می شود و اسم وی به نیکوکاری ذکر می گردد و در وقفنامه می نویسد که موقوفات جامع را از اطیب اموال که بلامزاحم و بلا معارض و بلا مساهم در تصرف اجله و کلای ما بود وقف قرار دادم و چون خواسته وی حلال و بی شبهه بوده برکت یافته و خداوند به خواسته و تقوی وی برکت داده و بهترین سعادت را نصیب این زن نیک اندیش قرار داده است.

توجه شود که اگر جامع گوهرشاد متصل به عمارت آستان قدس رضوی نبود این دوران و جریان و اعتبارات و اهمیت را نداشت و مانند سایر مساجد گاهی مورد نیاز نمازگزاران قرار می گرفت و وضعیت کنونی جامع گوهرشاد بواسطه فیض قرب باستان ملایک پاسبان امام علیه السلام است که بواقفه موفقه و باین زن عقیقه صالحه عنایت گردیده است.

خوانندگان عزیز توجه فرمایند که تا زمان سلطنت میرزا شاهرخ عمارت مرقد مطهر منحصر به چهار دیواری حرم منور بوده و اطراف حرم مطلقاً رواق و بیوتاتی نداشته و رواق دارالحفاظ و دارالسیاده را گوهرشاد آغا بنا



می‌نهد و سایر عمارات در عهد صفویه و قرون بعدی احداث و ایجاد شده و  
رفته رفته به کیفیتی درآمده که اکنون زائران ملاحظه می‌فرمایند.

من آن زنم که همه کار من نکوکاری است

بزیر مقنعه من دو صد گله داری است

نه هر زنی به دو گز مقنعه است کدبانو

نه هر سری بکلاهی سزای سرداری است

در قرون گذشته بموجب وقفنامه‌هایی که بنده دیده‌ام افراد خیر-  
خواهی خواسته خود را ابنیه خیریه ساخته از قبیل مدارس دینی فاضل  
خان و باقریه و بهزادیه و مدرسه سعدیه معروف به پائین که از بناهای میرزا  
سعدالدین وزیر خراسان در عهد صفویه بوده و مدرسه ملاتاج از عهد  
تیموریان و مدرسه ابدالخان و مدرسه نو و سرای سلطانی از بناهای  
سلطانم ملکه ایران و حایله شاه طهماسب صفوی اول و حمام سه سوق که  
بانی آن زینب بیگم دختر شاه طهماسب بوده و سرا و گرمابه شاه وردیخان  
سیل سپر از امراء مهم عهد صفوی بواسطه اینکه در خواسته‌ای که برای بنا  
مصرف شده قدری مخدوش بوده دوام کمتری کرده و در اصلاحات اطراف  
آستان قدس در سنوات گذشته بدرج کلام ساقط شد و ضایع گردید و حال  
آن که برای حفاظت تمام آثار باستانی ایران قوانین محکم و زبان داری  
وجود دارد و تاکید شده که آثار باستانی حفاظت و صیانت گردد مع الوصف  
چون خواسته‌ای که صرف این ابنیه شده قدری مخدوش بوده اثر این  
خدشه موجبات از بین رفتن آنها را فراهم ساخته است و چه بمرور است که  
از تاریخ پیش آمده در آثار باستانی عبرت گرفته شود و دیگران خواسته  
خالص بی عیب و نقص خود را برای آثار خیریه که می‌خواهند پایدار بماند  
صرف نمایند تا بولدزر پایه‌های امید آنها را بعداً نابود نسازد.



باری اگر کسی برکت در خواسته‌ها را آرزو داشته باشد با توفیق خداوندی می‌تواند دانشکده و بیمارستان و دبیرستان و دبستان و کودکستان و امثال آن را طرح کند و برای نسل حاضر و نسلهای بعدی یادگاری و نام خیری و عاقبت محمودی را تمنی کند و الا هر کسی لباس خود را می‌پوشد و غذای خود را می‌خورد و موقعی هم کفن پوش خواهد شد و چه بهتر که در چندروزه معدود و عمر ب فکر نیکوکاری باشد و توشه و زادی برای سفر سرای دیگر پس انداز کند و نام پایدار و باقی برای خود فراهم سازد.

برگ عیشی به گور خویش فرست

کس نیارد ز پس تو پیش فرست

اکنون بمورد است که درباره برکت عمر عریضی تقدیم گردد:

این نکته بدیهی است که عمر یک نفر در مقایسه با عمر دنیا بسیار کم و ناچیز می‌باشد و قابل قیاس با زمان گذران نیست پس هر کس باید قدر ساعات شب و روز عمر را غنیمت شمار و بهترین بهره‌ها را از عمر کوتاه بدست آورد و بهترین طرح در استفاده از عمر در جوانی کسب علوم است و سپس ته‌ایم به نوباوگان و متعلمین تا ارتباط علمی و فرهنگی و دانش و بینش اعصار و قرون را با عصر حاضر پیوند دهد و کسی از برکت عمر بهره‌برداری خواهد کرد که حتی یک دقیقه از عمر را به بطالت و بیکاری و لپو و لفو سپری نسازد و شب و روز را به مطالعه متون قدیمه علمی که تجربه و نوشته گذشتگان است است و بمطالعه کتب عصر حاضر پردازد و بر معلومات خویش بیفزاید و نتیجه افکار دیگران و خود را به نسل حاضر و به دیگران آموزش دهد.

استاد مجتبی مینوی یکی از استادان بزرگ ادب و بینش و دانش ایران بود و چندین حسن اتفاق دست بدست هم داده بود تا چنین استادی حقاً ممتاز در رشته‌های متعدد دانش جلوه‌گری کند.



به تجربه ثابت شده استادانی که مقدمات عربی را از صرف و نحو و منطق و امثال آن خوانده‌اند در زبان پارسی تسلط بیشتری دارند. جلوه شادروان علامه قزوینی و استاد فروزان فر که نزد مرحوم میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری ادبیات آموخته بود در تهران بواسطه دانش ادبیات عرب وی بود و هم چنین شادروان عباس اقبال آشتیانی و مرحوم تقی زاده و دیگران چنین بودند و ادبیات عربی و پارسی بطور اعم سرمایه اصلی آنها در زبان پارسی بود و آنان که در ادبیات و صرف و نحو عرب کمتر سابقه دارند نمی‌توانند مانند یک استاد ممتاز عربی خوان خود را در جامعه شناسا سازند.

اینکه وزارت آموزش و پرورش دروس عربی را در تحصیل نوباوگان کاسته عواقب ناپسندی را برای زبان پارسی در پی خواهد داشت زیرا پارسی بابعضی لغات عربی چنان بهم آمیخته که جدا کردن لغات عربی را که در واقع پارسی شده بسیار مشکل نموده است. اگر شیر و شکر داشته باشیم جدا کردن شیر از شکر اشکال زیاد پیدا خواهد کرد و اگر بز حمت جدا شود هم شیر و هم شکر دیگر شیر و شکر نیست و چیزی دیگر خواهد بود. هر استادی که صرف و نحو عرب را کاملاً آموخته باشد و بتواند قدیمه پارسی قبل از واقعه مفعول را مرور کند بیشتر بر خصوصیات زبان پارسی واقف می‌گردد و نوباوگان را در سطح عالی تری می‌تواند تعلیم دهد زیرا در زبان پارسی قوی تر و مطلع تر شده است.

استاد مجتبی مینوی از خاندان شریعتمدار تهران است که غالباً فاضل و دانشمند بوده‌اند و پدر ایشان تحصیلاتی در عراق عرب کرده و سپس در ایران جزو کارمندان اداری مجلس شورای ملی شده و بنده پدر استاد مینوی را می‌شناختم و تولد استاد مینوی در عراق اتفاق افتاده و زبان عرب را بمانند زبان مادری یاد گرفته و عربی در کودکی تکام می‌کرده و سپس در ایران قواعد زبان عرب را خوانده و کامل کرده و در مسافرت‌های به انگلستان و



فرانسه و ترکیه علاوه بر آموختن زبان کتابخانه‌های آنجاها را بدقت مورد بررسی قرار داده و با عشقی که به‌شناسائی مؤلفات بزرگان ایران داشته بسیاری از کتبی را که کسی از وجود آنها بی‌خبر بوده بدست آورده و یادداشتهای ممتعی در هر مورد نوشته و بعضی از کتب را فیلم برداری کرده و به ایران فرستاده است و در طول عمر کتبی را که مورد پسند و علاقه‌اش بوده برای خود فراهم کرده و دارای کتابخانه مهم شده و مستندات را بدست آورده که نزد دیگران کمتر یافته می‌شود. این کیفیت علاقه به ادب و دانش و مسافرتها و مطالعه کتبی که در دسترس همه نیست استاد مجتبی مینوی را دریای موجی از مطالب مختلفه قرار داده که با سایر استادان فرق از زمین تا آسمان را در وی بوجود آورده بود.

بخت و اقبال و تقدیر و اینکه در خاندان ادب دنیا آمده و از پدر در صبح و عصر و شب حتی در موقع غذا خوردن بهره گرفته و سفرهای طولانی بدیار خارج کرده و کتب کمیاب را دیده و یادداشتهای مهیاساخته کیفیتی برای استاد فراهم کرده که برای هر کسی شاید میسر نباشد. هوش و درک سرشار استاد مینوی موجب شده که در کسب معلومات بیشتر با رجال علمی امثال علامه قزوینی و عباس اقبال و دیگر یادگاران عصر حاضر تماس بیشتر حاصل کند و در زمینه‌های مختلف مهارت بسزائی پیدا کند.

درگذشت استاد مینوی پایه‌های تحقیق در فرهنگ ایران را به لرزه درآورد و همه را غم‌گسار کرد.

استاد مینوی تحصیلات ابتدائی را در سامره عراق و در تهران و متوسطه را در دارالفنون و دارالمعلمین مرکزی و مطالعات دانشگاهی را در کنیگز کالج لندن و مدرسه مطالعات آسیائی بیابان برد. و در بازگشت به ایران



بواسطه اینکه پدرش در تشکیلات مجلس شورای ملی سمتی داشته مدتی تندنویس شده و بعداً ریاست کتابخانه ملی به وی واگذار گردید و سپس در دفتر فرهنگی سفارت ایران در پاریس و لندن اشتغال پیدا کرد و در مدتی بعد ریاست تعلیمات عالییه وزارت فرهنگ سابق را عهده دار شده و به سمت استادی دانشگاه تهران مشخص گردیده است.

استاد مینوی در بررسی نسخ خطی کتابخانه‌های ترکیه و جاهای دیگر میکرو فیلم برای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و کتابخانه ملی فراهم کرده و از این راه به فرهنگ و ادب ایران خدمات برجسته‌ای انجام داده است و اگر خواسته باشیم تمام خدمات شادروان استاد مینوی را بنویسیم این ذریعه ناچیز را توان و تحمل نیست.

هر کس اطلاعات بیشتری راجع به خدمات استاد مینوی را ضرورت بداند می‌تواند به زندگی‌نامه مجتبی مینوی بquam ایرج افشار مراجعه نماید.

برای تجلیل از خدمات استاد مینوی سی و هشت مقاله با همکاری استاد محمدروشن چاپ شده که در ۲۸ آذرماه ۱۳۵۰ شمسی به شادروان استاد مینوی تسلیم شده و اطلاعات مبسوط‌تری را شامل است. دانستن قواعد زبان عربی و آموختن زبان انگلیسی و توقف در لندن و همچنین سالها بودن در پاریس و ترکیه موجب گردید که استاد مینوی یادداشتهای گران قدری مانند علامه قزوینی یا بزرگان دیگر فراهم آورد و در تالیفات خود بکار بندد و چون قسمتی از این یادداشتهای را فرصتی برای تلفیق پیدا کرده جادارد که وزارت علوم یادداشتهای او را به شادروان استاد مینوی را به نحو که صلاح است خریداری و یادداشتهای را ضمن چند مجموعه انتشار دهد.

شادروان علامه قزوینی به یادداشت و مطالب کمتر کسی اعتماد داشت و ایکن به یادداشتهای و اظهارات و مطالعات استاد مینوی و استاد اقبال



آشتیانی اطمینان و اعتماد کامل اظهار می‌کرد و رویه این دو استاد را در تحقیق مطالب می‌پذیرفت و این خود يك پذیرش عالی از طرف علامه قزوینی بر نحوه دریافت و درك استاد مینوی می‌باشد.

نکته مهم که مورد تاکید و نظر بنده است پایداری و ادامه زحمات و استقامت استاد مینوی است که در تمام عمر یاب به کسب دانش و فضائل می‌پرداخته و یا آموخته‌ها و مطالعات خود را به دیگران یاد می‌داده و یا در تألیفات خود بانثری مطلوب برای نسلهای دیگر چاپ کرده است و عقیده دارم که استاد مینوی هیچ دقیقه و ساعتی از سالهای عمر را بهدر نداده و علی‌اندوام عمر عزیز را در راهی که بآن عشق می‌ورزیده سپری ساخته است و این همان است که برکت عمر نامیده می‌شود.

درخت و زرع بر آید ز خاک و می‌گوید

که خواجه هر چه بکاری ترا همان روید

ترا اگر نفسی ماند غیر عشق مکار

که چیست قیمت مردم هر آنچه می‌گوید

استاد مینوی بدون انتظار و توقع مادی زندگی خود را برای آموختن و اشاعه ادب و دانش را بدیگران آموختن باهمتی بلند مهیا کرد و به مادیات توجهی نداشت مگر بقدری که کفاف معاش باشد و زائد بر آن را زاید می‌دانست و نکته دقیق این است که تحصیل دانش و تعلیم و تعلم تا اندازه‌ای با گرسنگی و قناعت آمیخته است و يك استاد دقیق و کوشا مطلقاً ب فکر مادیات و اندوخته نیست و تمام هم خود را در تعلیم و تربیت و اشاعه دانش و آموختن بسایرین مصروف می‌دارد و معنویاتی که از هر دانشمند بعد از رفتن از این دنیا باقی می‌ماند مؤلفات وی است که فوائد آن تا قرنهای نسلهای بعد را فایده می‌بخشد و دانشمند مطلقاً در فکر فراهم کردن خواسته و مادیات نبوده و نیست.



دانش و خواسته است نرگس و گل      که یک بار نشکند بهم  
هر که را دانش است خواسته نیست      وانکه را خواسته است دانش کم

در پایان این مقال بیان برکت در عمر و برکت خواسته را به اشعار مرحوم حبیب خراسانی زینت می‌دهم که خواسته و علم را با روشن‌تر بیانی فرموده و ذکر خیر استاد مجتبی مینوی را که نمونه مفاد این اشعار است به پایان می‌برم.

خواجه تا گنج گردد آکنده	می‌کند وقت را پراکنده
می‌برد خواجه رنج بی پایان	بهر گنجی که نیست پاینده
می‌کند بخت او بر او گریه	می‌زند وقت او بر او خنده
تا بود خواجه بنده شهوت	بنده خویش را بود بنده
می‌رود روز و شب بخواهش نفس	عقل از این کار گشته شرمنده
خود خر و بندگی کند خر را	خر بدیدی که گشته خربنده
رفته بی معرفت گذشته عمر	می‌رود چون گذشته ، آینده
ما بدانش وری همی نیازیم	خواجه از زور و سیم نازنده
گنج او سیم و گنج ما تعلیم	گنج او ای مرده گنج ما زنده
گنج ما روز و شب بطعنه و طنز	می‌زند بر بگنج او خنده
ای خوش آن نیک بخت دانشور	که دل از جاه و مال برکنده
نکند بر امید کار جهان	وقت مجموع خود پراکنده
می‌کند در کمال آسایش	روز را شب به بخت فرخنده
نوشد اوصاف باشد و گر درد	پوشد از نو بود و گر ژنده
نه چو سنبل بود پریشان حال	نه چو نرگس بود سرافکنده
بلکه مانند راد سرو بلند	در همه حال سبز و بالنده
در خموشی بسان بحر عمیق	در سخن هم چو ابر بارنده



بندگی کرده خواجه خود را	خواجگان گشته بر درش بنده
رخ فروزنده آفتاب صفت	نیز دل هم چو رخ فروزنده
لب فزاینده چشمه دانش	نیز جان هم چو لب فزاینده

مشهد، اسفندارمذ ۲۵۳۵



ژرفشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

چنانچه بخواهید این مجله را در اختیار خود داشته باشید، لطفاً به آدرس زیر مراجعه فرمایید. همچنین برای آشنایی بیشتر با این مجله، به وبسایت آن مراجعه کنید.

آدرس: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۳۳، طبقه اول، رتال جامع علوم انسانی

تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

وبسایت: [www.rta.ac.ir](http://www.rta.ac.ir)